

روایت از خودبیگانگی در سریال جداسازی

کارل مارکس، از خودبیگانگی راناشی از بهره‌کشی از نیروی کار و نابودی ارزش حقیقی کار می‌داند. از نظر مارکس، هنگامی که محصول کار ما تصاحب می‌شود و تنها هدف‌مان از انجام کار، کسب دستمزد آخر ماه است، آن‌وقت ما از خودمان بیگانه می‌شویم. او معتقد است، کار اجرتی تحت شرایط سرمایه‌داری، فعالیتی است که برای رسیدن به هدف‌هایی غیرانجام می‌گیرد و فعالیتی به خودی خود ارضاکنده نیست... اگر این مقدمه را در کنار خوانشی از «جهنم دیگرانند» سارتر با ساختاربندی خودآگاه و نیمه‌خودآگاه فرویدی کنار یکدیگر بگذاریم می‌توان به سریال «جداسازی» ورود کرد. آقای «دن اریکسن» در مصاحبه‌ای عنوان می‌کند که او پیش از ساخت اولین قسمت از این سریال و درست زمانی که پیش‌نویس آن در سال ۲۰۱۶ رد شده بود به شغل کارمندی روی آورده بود و همین باعث شکل گرفتن ساختار جدید این سریال شده است...

«مایک»، «هلی»، «اروینگ» و «دیلن» کارمندان بخش پالایش کلان شرکتی به نام «لومن» هستند. روایت با محوریت کاراکتر مایک آغاز می‌شود و از طریق او دلان‌هایی به کاراکترهای دیگر نیز می‌زند. اما همه چیز به اینجا ختم نمی‌شود. در قسمت‌های اول تا سوم شاهد این هستیم که ساز و کار این شرکت با شرکت‌های دیگر تفاوت ویژه‌ای دارد. آن‌ها برای درخواست‌کنندگان کار شروطی را تعیین می‌کنند... سازندگان اثر سعی دارند از طریق مفهوم خودبیگانگی در محیط کار مخاطب را با خود آگاه و ناخودآگاه مواجه کنند؛ خودآگاه فرد بیرونی همانی‌ست که همه داریم. اما خودآگاه فرد درونی کاملاً تلقینی است. هر کدام از این دو خودآگاه دارای ناخودآگاهی هستند که در موقعیت‌های مختلف ممکن است خود را بروز دهد. آنچه این روایت را زیبا می‌کند همین تغییر آسانسوری میان این مفاهیم است...

اما در این سریال دو حادثه رخ می‌دهد؛ یک حادثه مربوط به تکرار جلسه‌های ناگهانی اروینگ است که آن ماده سیاه همه اطراف او را می‌بلعد و دیگری پیاده‌روی مارک و هلی میان راهروهای شرکت است که ناگاه به اتاقی می‌رسند که در آن یک مرد در حال شیر دادن به بزهاست...

سریال «جداسازی» به خوبی توانسته دنیای بیرونی مایک را تصویر کند، اما از کاراکترهای پیرامون او نهایت سوءاستفاده را برای جاسازی محرک‌های فردی‌شان در پیوستن به مارک و شورشی که به راه انداخته می‌برد. از سوی دیگر کتاب انگیزشی ریکن نیز همچون سمی مهلک در جای جای روایت سعی داشت ذهن مخاطب را از بین‌سطور از خود بیگانگی مارکس رها سازد و با پس و پیش کردن کلمات همان نوشته‌ها را بلغور کند...

آنچه در این فصل مشاهده کردیم گره‌های کوری در روایت بود که لاجرم باید در فصل دوم همه‌شان باز شود و اگر قرار است این داستان سر دراز داشته باشد، احتمالاً در فصل دوم کمی باز و دوباره کوتر می‌شود تا سازندگان تصمیم به پایان یا ادامه بگیرند...

برگزاری جشنواره فیلم‌های ایرانی در مالزی با هدف گسترش همکاری‌ها

نشست رسانه‌ای سومین جشنواره فیلم‌های ایرانی در مالزی به‌منظور معرفی برنامه‌های جشنواره و تأکید بر اهمیت‌گسترش همکاری‌های فرهنگی میان ایران و مالزی با حضور جمعی از خبرنگاران و منتقدان سینما دوم بهمن ۱۴۰۳ در کوالالامپور برگزار شد. رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در کوالالامپور با همکاری سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، سفارت جمهوری ایران در

مالزی و شرکت ملی توسعه فیلم مالزی (فایناس)، به‌عنوان برگزارکنندگان اصلی این رویداد، تاکنون تلاش گسترده‌ای برای برگزاری موفق این جشنواره انجام دادند. حبیب‌رضا ارزانی، رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در مالزی با اشاره به این‌که در این دوره، پنج فیلم از ژانرهای مختلف به نمایش درمی‌آید، تصریح کرد: پسر دلفینی (انیمیشن)، در آغوش درخت (درام خانوادگی)، عطر (داستانی درباره



نگاهی به مست عشق حسن فتحی

ای عشق همه بهانه از توست

مست عشق یکی از فیلم‌های پرفروش غیرکمدی امسال با فروش ۱۲۰ میلیارد تومان بود. داستان شمس و مولوی دو تن از بزرگان عرفان ما خیل کثیری را به سینماها کشاند. برخورد مخاطبان دوگانه بود؛ عده‌ای آن را پسندیدند و گروهی هم لب به اعتراض گشودند که کجا بود داستان شمس و مولانا. اما منشأ این اعتراضات چه بود؟ باید به فیلم و تبلیغات پیش از آن بازگردیم. تبلیغات پیش از نمایش فیلم بر این محور بود که برای اولین بار داستان بحث برانگیز شمس و مولانا روی پرده می‌آید. علاقه‌مندان به عرفان و ادبیات ایرانی رفتند و چیزی ندیدند! اما چرا؟

اطلاعات تاریخی فیلم با کتب معتبر دکتر عبدالحسین زرین‌کوب (اپله پله تا ملاقات خدا، سر نی ۲ جلد، نردبان شکسته، بحر در کوزه) منطبق است و خود فرهاد توحیدی

نیز استفاده از منابع دکتر زرین‌کوب را تایید کرده.

در این میان عاشقان ادبیات و عرفان انتظار داشتند فیلم از راز مگوی چله مولانا و شمس پرده بردارد اما، مگر کسی از آن خلوت خبر داشته یا در منبعی نقل شده که حال به نمایش درآید؟ حتی در کتب دکتر زرین‌کوب هم به پنهان ماندن راز خلوت شمس و مولانا اشاره شده و فقط اطلاعات موقت مورخین چندین نقل از خود مولاناست که در فیلم نیز آمده. پس این گزینه اساساً محلی برای تامل ندارد. متأسفانه تهیه‌کنندگان فیلم با تکیه بر حساسیت موضوع شمس و مولانا پیش از نمایش فیلم با این ترفند سعی در کشاندن عاشقان مولانا به سینما داشتند که موفق نیز شدند اما بازخوردهایی منفی دریافت کردند و طیف مخالفان جدی فیلم شکل گرفتند

و موافقان فیلم علاقه‌مندانی سینمارو بودند که داستانی جذاب را در بستری ادبی تاریخی تماشا کردند و در نهایت فیلم به فروش قابل توجه ۱۲۰ میلیارد تومانی دست یافت که برای این نوع سینما موفقیت محسوب می‌شود.

کلید درک هر فیلم درک صحیح روایت آن است. فیلم مست عشق تریلری کارآگاهی، عاشقانه، تاریخی است که تمامی عناصر زائر در آن مشهودند، عناصری که به‌درستی جانمایی شده و خوب هم کار می‌کند و همین درستی زائر است که

علاقه‌مندان سینما را جذب می‌کند و فیلم دیدنی می‌شود. مست عشق داستان داروغه یک شهر است که در سفر بیرونی به دنبال عشق گمشده خود است و در سفری درونی در جست‌وجوی شناختن مفهوم واقعی عشق. به واقع مست عشق داروغه شهر است نه مولانا یا شمس قصه. این جست‌وجوی قهرمان ما به واسطه گم شدن شمس تبریزی و فلاش بک‌های متعدد در قالب روایت در روایت پیش می‌رود. در یک کلام داستان شمس و مولانا مک‌گافین* است و نه اصل داستان. فیلم با بازجویی داروغه از متهم قتل (پسر مولانا) و تعقیب شواهد و مدارک با سیر توالی حوادثی بجا و منطقی و با استفاده از فلاش‌بک‌ها در تزییق قطره چکانی اطلاعات به‌خوبی پیش می‌رود و ریتم خود را تا انتها حفظ می‌کند و در نهایت موفق می‌شود مخاطب را تا انتها با خود همراه سازد.

مهم‌ترین نقطه قوت فیلم فیلم‌نامه است و پس از آن؛ موسیقی زیبا و به اندازه، بازی قابل قبول پارسا پیروفر، گریم و طراحی صحنه خوب هم بر غنای کار افزوده است.

نقایصی نیز در کارگردانی به چشم می‌آید از جمله؛ وجود کلوزآپ‌های نابجا در طول فیلم بخصوص در سکانس‌های ابتدایی و بازی ضعیف شهاب حسینی که شمس خاموشی بیش نبود و دوبله ضعیف مینا غیاث‌پور در صدایشگی دختر مولانا، کیمیا خاتون آن هم در لحظه احتضار و یکی از دراماتیک‌ترین لحظات فیلم.

نکاتی که شاید به چشم مخاطب عام نیاید و با توجه به فیلمنامه و ریتم و تدوین خوب قابل اغماض هم باشد. در این میان بازی قابل توجه ابراهیم چلیک‌کول با چند سر و گردن بالاتر از بازیگران ایرانی خودنمایی می‌کند و بار اصلی داستان را بخوبی به دوش می‌کشد. به هر روی فیلم نمره قبولی بالایی می‌گیرد و

مخاطبان نیز بر این امر صحه گذاشتند. کلام آخر، این که مست عشق فیلمی خوب است با تکیه بر تاریخ و ادبیات ایران، که برای ما به خوبی قصه‌ای را تعریف می‌کند و ما را با خود همراه و سرگرم می‌کند و جلوه‌ایی از عشق راستین را نشان ما می‌دهد. با قهرمان داستان همزاد‌پنداری می‌کنیم و با این روایت در مستی عشق شریک می‌شویم. یکی از نکات منفی در ابتدای فیلم آقای پارسا پیروفر این است که او تلاش دارد نوعی جداسازی انجام دهد و خشکی

در صدایش قرار بدهد که متأسفانه در صحنه‌های بعدی فراموش می‌شود یا دیگر اجرا نمی‌گردد. به‌نوعی، وجود چنین چیزی الزامی نبوده است. نکته‌ای که ابتدا به چشم می‌آید این است که صدای خش‌داری از ایشان می‌شنویم. صدای زنگ‌داری از ایشان وجود دارد که پس از آن، گویش عادی آقای پارسا پیروفر را داریم که این نیز می‌تواند جزو نقایص فیلم باشد.

این اثر البته نکات مثبت قابل توجهی هم دارد. ما می‌بینیم که عناصر زائر در روایت، کارگردانی، دکوپاژ و چیدمان عناصر صحنه به چه خوبی، به چه مهارتی و به چه زیبایی رعایت شده‌اند. درواقع، عناصر زائر درام جنایی یا کارآگاهی به خوبی در ایجاد تعلیق و ارائه اطلاعات به‌صورت تدریجی و سکانس به‌سکانس عمل می‌کنند. این فرآیند به شکلی موثر انجام می‌شود و نکته مهمی که می‌توان از این موضوع استنباط کرد این است که به نظر می‌رسد مخاطب ایرانی همچنان به وفاداری نسبت به این زائر علاقه‌مند بوده و از آن استقبال می‌کند. نباید فراموش کنیم که اکران اولیه فیلم «مست عشق» همزمان با فیلم «تمساح خونی» بود. با وجود این‌که آن فیلم کمدی بود و در نوع خود رکوردهای روزنه و شبانه را شکست، مست عشق در مقطعی از آن پیشی گرفت. این موضوع نشان می‌دهد که مردم همچنان از آثار فاخر و باکیفیت استقبال می‌کنند. طبعاً در چنین شرایطی این از وظایف هنرمندان است که باید نیازسنجی کنند و پیام‌های مردم را دریابند. مردم دارند سیگنال می‌دهند که کارهای زائری خوب می‌خواهیم و باید کارهای خوب ارائه دهند.

از دیگر نکات قابل توجه که می‌توان آن را جزو امتیازات فیلم مست عشق در نظر گرفت، موسیقی آن است. موسیقی این فیلم به خوبی طراحی شده و در جای خود به کار رفته است. برخلاف برخی فیلم‌ها که تلاش می‌کنند با الهام از عرفان و ادبیات ما، اثر را مملو از موسیقی سنتی کنند، در اینجا موسیقی به‌درستی در خدمت سینما قرار گرفته است. به‌طور بسیار ظریف و مختصر وارد فضا می‌شود و کار خود را به خوبی انجام می‌دهد. موسیقی یابانی که یک‌تصنیف کامل است، به‌خوبی احساسات درونی کاراکتر را منتقل می‌کند و نشان‌دهنده تکمیل سفر درونی اوست. همچنین، همراهی این موسیقی با رقص سماع بسیار مناسب و معناگراست.

***مک‌گافین: مک‌گافین یک شیء، ایده، شخص یا هدفی است که شخصیت‌ها در پی آن هستند یا از آن به‌عنوان انگیزه برای اعمال‌شان استفاده می‌کنند؛ اما نکته اینجا است که مک‌گافین اصل داستان نیست و تنها عنصری پیش‌برنده در فیلم است که نباید با موضوع یا اصل داستان اشتباه گرفته شود.**

درخشش «مورچه» ایرانی در هند

فیلم کوتاه «مورچه» اولین ساخته فرهاد شنتیایی، توانست در ادامه حضور جهانی خود در جشنواره فیلم کوتاه و مستند پریدریشیا هندوستان حضور یابد که در سه بخش اصلی این جشنواره نامزد شده

و به رقابت می‌پردازد. در این جشنواره، نامزد دریافت جایزه در بخش‌های «بهترین بازیگر مرد»، «بهترین فیلمنامه» و «بهترین طراحی صدا» شده است. برای معرفی و حمایت هنرمندان جوان و بااستعداد و با رویکرد تنوع در فرهنگ سینمایی، انجمن سینمایی میسورو با همکاری بهارتیا چپتره سادانا از دهلی نو، میزبان جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کوتاه و مستند پریدریشیا است. مهدی قربانی، علیرضا محمدی، شیرین محسنی، نیکي بنی‌اسدی، مهرداد فتحی، ملیکا خالقی، فاطمه میرزایی، صدرا اصغری، سید علی پرینچی و محمد عزیزز در این فیلم کوتاه ایفای نقش دارند. دوره جدید این جشنواره ۱۳ و ۱۴ بهمن ۱۴۰۳ برابر با اول و دوم فوریه ۲۰۲۵ در ایالت کارناتا‌کا هندوستان برگزار می‌شود.



هویت و مسئولیت‌های زندگی)، خداحافظ دختر شیرازی (داستان عاشقانه) و کاپیتان (داستانی درباره رویاها و مقاومت در برابر چالش‌ها) از فیلم‌هایی است که در این دوره به نمایش درمی‌آید. سومین دوره جشنواره فیلم‌های ایرانی در مالزی از یکم تا چهارم اسفند ۱۴۰۳ مصادف با ۲۰ تا ۲۳ فوریه ۲۰۲۵ - در سالن‌های سینمایی جی‌اس‌سی در کوالالامپور، پتانگ و جوهور بهرو برگزار خواهد شد.

بین مادر؛ زمستونه

با دیدن یک ویدئو که انگاز گروه مستندی برای دیدن مادر شهیدی رفتند و مشتاق شنیدن سخنان مادری هستند که عزیزش را تقدیم کرده و قطعاً سخنانی

دارد پر لطف و پر معنا.

مادر ما سکوت می‌کند، سکوتی سه رقمی شده، هر دری که می‌زند مادر بگو و در چالش می‌اندازنش تا دهان باز کند، مادر مقاوم است و لب باز نمی‌کند تا ۳ کلمه‌ای که فقط زحمت تصویربرداری بی نتیجه نباشد؛ خیلی دوستش داشتم.

مادر در ۱۰۰ ثانیه به چه فکر می‌کرد؟ هیچ وقت برایمان سؤال شده است که یک مادر که ۹ ماه میزبان فرزندش است و یک عمر دلسوززندگی‌اش، وقتی او را به جنگ می‌فرستد و آن فرزند دیگر باز نمی‌گردد چه حسی دارد؟ چه فشاری را تحمل می‌کند؟ اصلاً چطور کنار می‌آید و به زندگی ادامه می‌دهد؟ اگر مادر در ۱۰۰ ثانیه بر اوضاعی که بر او گذشت فکر می‌کرد چه؟

به عنوان یک بیننده ما چطور از مادری خبر داشته باشیم که عمری برغمش گذشته و چه سختی‌هایی را تحمل کرده است که فقط برایش نرمال شود آنچه بر سر گذرانده و حتی برایمان حرف نزنن مادر سخت و خسته‌کننده است که مادر چرا همکاری نمی‌کنی و دنبال چه هستی؟



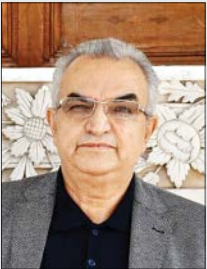
مادرشاید به لحظه تیر خلاص خوردن فرزندش بعد از قیچی شدن و بی مهماتی بعد از ساعت‌ها مقاومت فکر می‌کرد.

شاید فکر آن لحظه افتاد که افسر عراقی با خنده و سیگاری لب لب، اسیران را مجبور به کار و گفتن کلماتی می‌کند که پسرش مقاومت کرده و افسر تاب نداشت و پسرک را خلاص می‌کند. شاید مادر یاد دورانی افتاد که هر لحظه که اسرا آمدند با قاب عکس پسرش به دیدارشان رفت و با تمام اتوبوس‌ها همراه شد که پیدا‌کند گمشده‌اش را اما با غم بیشتر به خانه برگشت. شاید مادر یادکودکی پسرش و بازیگوشی‌هایش افتاد. شاید مادر پسرش را با جای گلوله‌ای در میان پیشانی دید که سر از خواب بر نمی‌دارد.

آن‌قدر شاید وجود دارد که ۱۰۰ ثانیه سکوت برای مادر چشم‌بهم‌زدنی است که تمام خاطرات را مرور کرد و لب بست و فقط از عیشش به فرزند گفت. مادر چشم بر تمام سختی‌ها بسته همچنان مادری کرد و تا انتها مقاومت کرد که لام تا کام بر سختی‌هایی که بر خود گذشت چیزی نگوید مگر می‌شود این قدر از خود گذشتگی اما از مادر و مادری کردن هرچه بگویم هنوز شرمنده عظمت واژه مادر می‌مانیم. مادری که یکی از چند هزار مادری است که گل باغ زندگی‌اش را برای باقی ماندن نام ایران پرپر کرد و تا آخر سکوت کرد و دردش را بر دیگر دردها اضافه نکرد و فقط در خود سوخت و سوخت و سوخت.

بازگشت داوودی به سینما

ابوالحسن داوودی هفت سال پس از «هزارپا» برای ساخت فیلم جدید مجوز گرفت. ابوالحسن داوودی سال ۱۳۹۶ فیلم پرفروش «هزارپا» را ساخت و حالا برای فیلمی به نام «۵۵ روز در تهران» به تهیه‌کنندگی و نویسندگی حمید



پنداشته پروانه ساخت گرفته است. طبق اعلام اداره‌کل روابط عمومی سازمان سینمایی، در شورای پروانه ساخت برای فیلم‌نامه‌های «خانه مردم» به تهیه‌کنندگی محمدرضا شفا، کارگردانی مریم اسمی‌خانی و نویسندگی وحید حسن‌زاده و مریم اسمی‌خانی و «استطاق» به تهیه‌کنندگی عباس نادران، کارگردانی و نویسندگی احسان فولادی‌فرد مجوز صادر شده است. همچنین «مهرم حلال جونم آزاد» به تهیه‌کنندگی حبیب‌اله الهیاری و شادی‌آفرین الهیاری، کارگردانی شادی‌آفرین الهیاری و نویسندگی عباس حاجی‌درویش، «روان من» به تهیه‌کنندگی، کارگردانی و نویسندگی سهیل موفق نیز ساخته خواهند شد. در این شورا انیمیشن «نبرد با خرچنگ» به تهیه‌کنندگی، کارگردانی و نویسندگی مازیار محمدی‌نژاد نیز پروانه ساخت صادر شده است.